

جنبش سبز؛ دموکراسی و شبکه‌های اجتماعی

نویسنده: لیلا دانش

ویراستار: ساسان دانش



مقدمه

که جنبش سبز نام گرفته بود با بخش داخل و خارج کشورش یک پای هویت بخشی به فضای سیاسی جاری شد. جنبش سبز از بدو پیدایش به شکلی پوشیده‌تر و امروز بسیار صریح (بیانیه شماره ۱۸ آقای میرحسین موسوی) به طور مستمر بر فعالیت شبکه‌ای تأکید کرده است. فعالیت شبکه‌ای، شامل بخش غیرمجازی آن که متکی به تکنولوژی جدید است، جزیی از پروسه‌ی استقرار آلترناتیو‌هایی بوده که توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی بر محور قدرت بیکران بازار را در مرکز اهداف خود داشته است.

استفاده‌ی گسترده از شبکه‌های اجتماعی و روابط مبتنی بر ارتباطات الکترونیکی، فعالیت سیاسی و اجتماعی را در دهه اخیر بسیار متحول کرده است. انقلاب انفورماتیک عرصه‌های جدیدی را در حیطه‌ی فعالیت اجتماعی و سیاسی گشوده و مقوله‌ی دموکراسی را قابل بازبینی و بازتعریف کرده است. غرب پیروز پس از سقوط بلوک شرق، با پرچم

دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جمهوری اسلامی را در مقابل حادثه‌ترین بحران حیاتش گذاشت. انتخابات بهانه‌ای شد برای آغاز اعتراض‌هایی که در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی در جستجوی فرصتی برای طغیان بوده است. نیاز به تغییر در جامعه با گشایش فضای سیاسی در دوران عروج اصلاحات (ریاست جمهوری خاتمی) نیز آشکار شده و در نهایت نتوانسته بود منجر به تغییراتی قابل اعتنا در زندگی مردم شود. این بار اما حضور گسترده‌ی مردم با زیر سوال رفتن پایه‌های نظام موجب عیان شدن شکافی مهلک در پیکر حکومت اسلامی شده بود. با آغاز سرکوب خشن پسا انتخابات، مردم از صحنه خیابان بیرون رفتند تا اعتراض نهفته‌ی خویش را از سطح به عمق ببرند. در طول این خیزش اجتماعی، نیرویی

پیروزی دموکراسی و ترویج مدل غرب در چارسوی جهان در راستای سیاست‌های نئولیبرالی، دست اندر کار سر و سامان دادن به این پروسه شد. موج دمکراتیزاسیون برخاسته از تحولات دهه هشتاد میلادی و پس از آن، تماما متأثر از این فضا بود. گرچه نیاز به استقرار این دموکراسی به ویژه در جهان سوم و کشورهای توسعه نیافته اشاره به بی حقوقی گسترده سیاسی و اجتماعی مردم و سیستم‌های استبدادی در بسیاری از این کشورها داشته و دارد، اما در عین حال تنها در چارچوب‌های معینی قابل دسترسی و تحقق بوده است. جنگ‌های آمریکا در عراق و افغانستان که تا همین امروز بار سنگین ویرانی‌اش بر دوش میلیون‌ها مردم بی‌گناه این کشورها سنگینی می‌کند نیز در مسیر تحقق چنین دموکراسی‌هایی دسته بندی می‌شود. با این حال، علیرغم اینکه با بحران گسترده مالی سال گذشته بسیاری گفتند که دوران قدر قدرتی نئولیبرالیسم هم سرآمد، هنوز همین رویکرد است که آرمان طبقات حاکم در کشورهایی نظیر ایران را شکل می‌دهد. وقایع سال‌های اخیر بر بستر جنبش اصلاحات و امروز ادامه آن در جنبش سبز نیز یکی دیگر از همین موارد دمکراتیزاسیون بوده است. لازم به توضیح است که در اینجا منظور نوعی از دموکراسی است که بر بستر سیاست‌های نئولیبرالی، نماینده‌ی تغییرات در آرایش درونی طبقه حاکم، به منظور هموار کردن رویکرد بازار آزاد در جامعه است. هم اصلاح طلبان حکومتی و هم جنبش سبز هر دو در پی این نوع دموکراسی هستند و این البته با خواست و آرزوی بسیاری از شرکت کنندگان در اعتراض‌های پسا انتخابات که خواهان رهایی از نکبت همه جانبه‌ی این حکومت، تحقق دموکراسی به معنای وسیع کلمه در عرصه‌ی حقوق فردی و اجتماعی و رابطه‌ی دولت با جامعه هستند به سختی در انطباق قرار می‌گیرد. این نوشتار، قصد دارد به چند و چون یکی از عناصر پایه‌ای این نوع «دموکراسی» یعنی فعالیت شبکه‌ای و جایگاه سیاسی آنها بپردازد.

تغییرات عظیمی که در عرصه‌ی تولید و انقلاب انفورماتیک در دهه‌های اخیر در جهان به وقوع پیوست، سمبل شروع فاز جدیدی شد. به موازات گسترش گلوبالیزاسیون که نام دیگر همه این تحولات بود، تصور می‌شد که راه پیشرفت کشورهای توسعه نیافته گشودن هرچه تمام تر بازارهایشان به روی سرمایه‌های کلان چند ملیتی است و شرط موفقیت آنها در این کار نیز ترمیم و بازسازی ساختار سیاسی حکومت و ثبات دستگاه حاکم، در آنهاست. برای اصلاحات ساختاری از سوی نهادهای بین‌المللی درگیر در کار توسعه که همگی از جمله



زیر سایه‌ی سرمایه‌های چند ملیتی رشد یافته بودند، نسخه‌هایی صادر شد. بازسازی سیاسی، توسعه‌ی سیاسی، دمکراتیزاسیون، گسترش جامعه مدنی، حقوق بشر و ... همه نام‌هایی بودند که محتوای سیاسی این تحول را نمایندگی می‌کردند. در سطح سازمانی، سازمان‌های غیر دولتی (ان جی او)، یک نقش محوری در گسترش این فرهنگ سیاسی ایفا کردند و در سطح تکنولوژیک با قریب یک دهه تأخیر نسبت به رواج نهادهای غیردولتی، استفاده از اینترنت به عنوان فشرده و سمبل بخش اعظم تحولات تکنیکی جاری در مرکز این رویدادها قرار گرفت (۱).

در همین دوره، تحقیقات و بررسی‌های فراوانی در مورد اینترنت و دموکراسی در عرصه‌ی سیاست، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و شبکه‌های فعالیت مدنی انجام شد. برخی مفاهیم کلیدی جامعه مدرن صنعتی مثل دموکراسی با انبوهی از تعاریف مواجه شد و در نتیجه خود تبدیل به یک موضوع چالش شد. آزادی بیان و افکار عمومی سازی با اینترنت معنای دیگری یافت و ژورنالیسم هم به عنوان حرفه و هم به عنوان نوعی از فعالیت سیاسی و اجتماعی به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرد. انبوه نشریه‌های اینترنتی، قدرت نشریات چاپی صد سال عمر کرده را به چالش گرفتند. اینترنت امکان ابراز وجود سیاسی و اجتماعی را در ابعادی ممکن کرده بود که دمکراتیک ترین قوانین جامعه‌ی بورژوازی مدرن در مقابلش دچار معضل شده بودند. اگر در جوامع مدرن صنعتی در مقابله با این معضل، مساله بر سر بازتعریف حقوق فردی شهروندان جهت مصون ماندن در مقابل این آزادی بی پروا بود، در جوامعی که اصولاً آزادی بیان در آنها به رسمیت شناخته شده نبود، این پدیده سرآغاز حرکتی مهم و جدی در چالش قدرت حاکمان مستبد و برای تحمیل آزادی بیان در این کشورها شد. تجارب تاریخی، ادبیات و محصولات فرهنگی کشورهای مختلف که پیشتر در

به موازات بی‌رونق شدن اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی که پاره‌ای آن را پایان مبارزه‌ی طبقاتی و پایان جامعه‌ی طبقاتی نامیدند، شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک شکل سازمان‌یابی نوین مورد توجه بیشتر قرار گرفتند

جهت توسعه‌ی نهادهای مدنی در مقابل این کشورها گذاشته بودند. در این رویکرد، سازمان‌های غیردولتی بنا بود خلاء احزاب سیاسی و نهادهای مردمی را پر کنند و در عین حال فقط محدود به کار مدنی باشند. در حقیقت این راهی بود برای اصلاح ساختار سیاسی حاکم در این کشورها در عین کنترل اعتراض‌های قابل پیش‌بینی به عوارض سیاست‌های نئولیبرالی که می‌توانست به سرعت این «مدنیت» کم‌دامنه را پشت سر بگذارد. به عبارت دیگر سازمان‌های غیردولتی می‌بایست نقش بسترسازی فرهنگی در راستای ترویج دموکراسی لیبرالی را بر متن فعالیت در جنبش‌های اجتماعی به عهده گیرند (۳). در ایران نیز نهادهای غیردولتی یا ان‌جی‌اوها که در دوران اصلاح طلبان شکل گرفتند، مقوله‌ی شناخته شده‌ای هستند. اما فعالیت شبکه‌ای که بیشتر معطوف به عمل مستقیم و فعالیت کلان اجتماعی است با عروج جنبش سبز به مهم‌ترین موضوع آموزش سازمانی تبدیل شده است (۴). در حقیقت این شبکه‌های اجتماعی قرار است محصول کار نهادهای غیردولتی را بر بستر یک اعتراض عمومی آرایش دهند و همچنین خود، سرچشمه‌ی حرکت‌های اجتماعی در راستای جنبش مادر (جنبش سبز) شوند.

فعالیت شبکه‌ای به عنوان یکی از پیامدهای تحولات دهه‌های اخیر، ابتدا در حیطه‌ی فعالیت‌های اقتصادی فراملی به کار گرفته شد. این شکل فعالیت البته راهی برای تسهیل فعالیت کلان سرمایه‌های چند ملیتی و نه الزاما جایگزینی سازمان‌هرمی با غیرهرمی بود. مدتی بعد برای به کار گرفتن این شکل فعالیت در عرصه‌های دیگر، شبکه‌ها از زوایای دیگری نیز مورد توجه واقع شدند: شبکه صرفا از زاویه فنی و تکنیکی، شبکه به عنوان یک مدل فعالیت سیاسی، و شبکه به عنوان ساختار سازمانی. در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و به ویژه در تقابل با عوارض گلوبالیزاسیون این شکل فعالیت ظرفیت‌های بالایی از خود نشان داد. تظاهرات گسترده‌ی فعالان جنبش‌های اجتماعی در سیاتل علیه مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹ و در اعتراض به سیاست‌های نئولیبرالی این نهاد یکی از اولین نمونه‌های فعالیت بر مبنای سازمان‌های شبکه‌ای بود (۵). گفته می‌شود که آنها در این اعتراض گسترده، مدلی را برای فعالیت در مخالفت با معضلات پروسه گلوبالیزاسیون شکل دادند که بعدها به عنوان الگو در بیشتر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفت؛ برای مثال فعالیت در مورد مسایل محیط زیست، اعتراض‌های گسترده علیه کشورهای جی هشت در ژنو، سوسیال فوروم جهانی (و نمونه‌های تابعه‌ی آن)، اعتراض علیه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان در قالب جنبش ضد جنگ. در حوزه‌ی مسایل اجتماعی برخلاف نهادهای غیردولتی که معطوف بودند به کار

حیطه‌ی اختیار بخش‌های کمتری از جامعه که قدرت مالی و اجتماعی‌اش را داشتند قرار می‌گرفت، به این ترتیب برای توده‌ی بیشتری قابل دسترس شد. و این خود سرآغاز تسهیل مراودات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در ابعادی شد که پیشتر برای هر کدامش چندین و چند حزب و سازمان و جبهه باید ساخته می‌شد. تکنولوژی جدید در قالب اینترنت، روابط اجتماعی و همچنین سیاسی را متحول کرد. گرچه مساله‌ی فقر و عدم دسترسی به این تکنیک و محصولات تابعه‌ی آن، خود مانعی جدی برای همه گیر شدن اینترنت بوده است با این وصف همچنانکه در ایران می‌بینیم هیچگاه این درجه امکان ابراز وجود در عرصه‌های مختلف و اغلب، خارج از حیطه‌ی به رسمیت شناخته شده‌ی قوانین جاری موجود نبوده است. بدیهی است که تحولات سیاسی هر دوره بر مجاز بودن یا نبودن تداوم چنین حرکتی تأثیر می‌گذارد، اما مساله این است که آزادی بیان به این ترتیب یا در عمل به چنین دولت‌هایی تحمیل شده و یا استفاده از آن هر روز به نوعی تناقض‌های استبداد و دیکتاتوری در این کشورها را در ابعادی گسترده به چالش می‌طلبد (۲). وقایع پسا انتخابات در سال گذشته و انتشار گسترده‌ی اخبار آن یک نمونه روشن در این زمینه بود.

۱. نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی

نهادهای بین‌المللی دست‌اندرکار توسعه، بودجه‌های کلانی را صرف سامان‌یابی سازمان‌های غیردولتی کردند که وظیفه‌ی آنها به طور عمده، تأثیرگذاری بر جنبش‌های اجتماعی برای استقرار دموکراسی بازار آزاد بود. چنین رسالتی نیز اساسا ناشی از قید و شرطی بود که سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی با هدف برخورداری از وام‌های این نهادها، برای پاکسازی و کنترل عرصه‌ی سیاست و در

یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی دهه‌های اخیر، به یقین وقایع آمریکای لاتین بوده است. در پروسه‌ی توسعه اقتصادی و سیاسی در این کشورها، الگوی نئولیبرالی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به بهای تنش‌های سیاسی و خانه خرابی اقتصادی برای میلیون‌ها انسان در این کشورها تمام شد.

سرانجام رسانند. طبیعی است که میان آرزوهای مردم معترض مبنی بر داشتن استاندارد بالاتر در زندگی (مشابه کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی) با رویکردی سیاسی که در پی استقرار بازار آزاد و بازپس‌گیری استانداردهای اولیه زندگی تحت سرمایه‌داری دولتی مدل بلوک شرق بود، تفاوت باید قابل شد. اینجا منظور، همان چرخش سیاسی است که با ارجاع به ارزش‌های «غرب» خوشبخت! زمینه‌ساز فلاکتی به مراتب عظیم‌تر در این کشورها شد.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تسهیلات تکنولوژیک در سال‌های اخیر موضوع تحقیقات و بحث‌های زیادی بوده است. در ادامه به دو مورد از کارکرد این شبکه‌ها در تحولات سیاسی می‌پردازیم. در هر دو مورد، سازمان‌های غیر دولتی و شبکه‌های اجتماعی، نقش برجسته‌ای در دامن زدن به اعتراض‌های عمومی داشته‌اند.

۲. انقلاب بولیواری و سوسیال فوروم جهانی

یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی دهه‌های اخیر، به یقین وقایع آمریکای لاتین بوده است. در پروسه‌ی توسعه اقتصادی و سیاسی در این کشورها، الگوی نئولیبرالی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به بهای تنش‌های سیاسی و خانه خرابی اقتصادی برای میلیون‌ها انسان در این کشورها تمام شد. آمریکای لاتین با وجه نسبتاً برجسته‌ی اقتصاد روستایی و جنبش ارضی قوی، از حوزه‌هایی بود که برنامه‌های مدرنیزاسیون پس از جنگ دوم جهانی در آن ناکام مانده بود. در سطح سیاسی نیز از یک سو سیمای این قاره با کودتاهای پیاپی و حکومت‌های استبدادی تداعی می‌شد و از سوی دیگر جنبش‌های اعتراضی با جریان‌های چپی که تلفیقی از چریکیسم شهری و دهقانی با محتوای پوپولیسم ضد امپریالیستی داشت، نمایان می‌شد و

فرهنگ سازی در عرصه‌های مختلف و تمرین و آموزش فعالیت دمکراتیک، این شبکه‌ها نهادهای کنش‌گری و فعالیت مستقیم بودند. از آنجا که شبکه‌های اجتماعی، در نقد به نوعی فعالیت سازمانی شکل می‌گرفت که با اقتدار، اتوریته و نظم یک‌جانبه تداعی می‌شد، توانست به ویژه مورد توجه نسل جوان قرار بگیرد که اغلب تصور می‌کنند، شبکه‌ها و مجموعه فعالیت‌هایی که از طریق آنها انجام می‌شود، خودجوش و بدون رهبری است.

به موازات بی‌رونق شدن اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی که پاره‌ای آن را پایان مبارزه‌ی طبقاتی و پایان جامعه‌ی طبقاتی نامیدند، شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک شکل سازمان‌یابی نوین مورد توجه بیشتر قرار گرفتند. همچنانکه گفته شد در حوزه‌ی مسایل اجتماعی این شکل فعالیت، نخست در حوزه‌ی اعتراض علیه عوارض گلوبالیزاسیون و معضلات ناشی از وام‌های دولت-های جهان سوم به کار گرفته شد. اما بازتاب این تحولات در کشورهای در حال توسعه گسترده‌تر و مؤثرتر بود. در این کشورها عموماً نهادهای جامعه‌ی مدرن بورژوازی حتی شکل نگرفته بودند، چرا که اصولاً پروسه‌ی تکوین و پیشرفت کاپیتالیسم در این کشورها نیازی به چنین نهادهایی نداشت. برای مثال بسیاری از این کشورها توانسته بودند به جرگه‌ی کشورهای سرمایه داری بپیوندند، بدون اینکه احزاب پارلمانی، نهادهای مدنی مثل اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های اجتماعی در آنها پدیده‌ای جا افتاده باشند. همین موضوع باعث شد که سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی در غیاب آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب مجاز پارلمانی، در چنین کشورهایی کاربرد اجتماعی بسیار بیشتری پیدا کنند.

در کشورهای بلوک شرق سابق نیز در دوره‌ی گذار از سوسیالیسم مدل شوروی به دمکراسی غربی پس از پایان جنگ سرد، همین پروسه یعنی پرو بال دادن به نهادهای غیر دولتی و شبکه‌های اجتماعی، البته با تفاوت‌هایی در دستور کار بوده است. در اینجا جامعه‌ی مدنی با همان مفهوم رایج خویش از بسیار پیشتر مستقر شده بود. وظیفه‌ی کلیدی این نهادها در اینجا زمینه سازی جهت پذیرش دمکراسی مدل غربی، دور زدن آخرین بقایای فرهنگ سرمایه‌داری دولتی و چرخش به بازار آزاد بود. بلوک پیروز غرب در پایان جنگ سرد با تمام قوا بر آن بود تا شکل‌گیری سنن سیاسی جدید در بلوک از هم پاشیده‌ی شرق را به زیر نفوذ خود کشد. از این روی، چنین نهادهایی در این دسته از کشورها اولاً نقشی صریحاً پروغرب داشتند و دوم، به یمن نقش گسترده‌ی تکنولوژی توانستند جنبش دمکراسی بازار را تقویت و به

دمکراسی خواهی جنبش سبز نیز نمونه‌ی دیگری از تلاش بورژوازی برای تنظیم مناسبات درون طبقه حاکم است. به این معنا، انتظار به رسمیت شناخته شدن حقوق دمکراتیک مردم و تأمین آزادی‌های سیاسی گسترده در چارچوب جنبش سبز انتظاری بیپه‌وده است. جنبش سبز چیزی بیش از دمکراسی بازار آزاد نمی‌خواهد و رشد بازار آزاد با آزادی و حق و حقوق مردم سازگاری ندارد.

انتهای قرن بیستم، که عمدتاً بر بستر سنت بولیواری یعنی ناسیونالیسم پوپولیستی این منطقه ممکن شده بود، زمینه ساز شکل گیری سوسیال فوروم جهانی شد. سوسیال فوروم جهانی با وجه مشخصه‌هایی چون حرکت توده‌ای گسترده (به طور مشخص در مکزیک و برزیل)، حزب کارگری در قدرت (برزیل)، رهبر کارگری (لولا - برزیل)، جنبش کارگری رادیکال (آرژانتین)، ضد امپریالیسم (ونزوئلا) موجی از شادمانی، به ویژه در کشورهای جهان سوم برانگیخت. راهی پیدا شده بود که می‌توانست با تکیه به سنت انقلابی-گری رایج منطقه و پس از صدها و صدها اعتصاب و بگیر و ببند و کشتار، استقلال ملی را در عروج دمکراسی مشارکتی جشن بگیرد (۷).

پورتوالگره در اوایل هزاره‌ی جدید، مرکز تجمع فعالان جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیر دولتی و بسیاری حرکت‌های اعتراضی از سرتاسر جهان و با محتواهای بسیار متفاوت شد. تصور می‌رفت که فوروم جهانی می‌تواند راه نوینی را پیش پای جهان سوم در مقابله با تهاجمات عنان گسیخته‌ی سرمایه‌های چند ملیتی و بی‌کفایتی دولت‌های بومی بگذارد.

بررسی سوسیال فوروم جهانی از زاویه‌ی تأثیرش بر شکل دادن به حرکت‌های آلترناتیو در مناطق دیگر و به عنوان راهی در مقابل تهاجم نفولیبرالی سرمایه عصر گلوبالیزاسیون بحث ضروری و جالبی می‌تواند باشد. اما نکته مورد نظر در بحث حاضر این است که چنین حرکتی و گسترش آن تا آسیا و آفریقا و اروپا، برگزاری نشست‌های سالانه فعالین این حرکت در فوروم جهانی و منطقه‌ای علیرغم کمک‌های مالی در دسترس، جز با اتکا به شبکه‌های اجتماعی و امکانات فنی و تکنیکی موجود و اینترنت در مرکز آن میسر نبود. این دیگر نه یک فرضیه‌ی نظری، بلکه یک واقعیت است که هسته‌ی اصلی دمکراسی مشارکتی و حلقه‌ی اصلی در گسترش فوروم جهانی وجود همین شبکه‌های محلی فعالین جنبش‌های اجتماعی و ارتباط آنها در



اعتراضات کشاورزان بی زمین برزیل - عکس از سالگادو

بستر اصلی شکل گیری آن بود. تاریخ دهه هشتاد میلادی در بخش بزرگی از این قاره تاریخ کشمکش‌های گسترده‌ی مردم با شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌های بومی سرسپرده به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. در عرصه‌ی اجتماعی دهه‌های آخر قرن بیستم، دوره‌ی عروج نهادهای مدنی، تقریباً در همه‌ی عرصه‌هاست. گرچه این خط در بسیاری از کشورهای در حال توسعه پیش برده شده است اما آمریکای لاتین بزرگترین عرصه پیشبرد آن در حیطه‌ی مساله زن، کودکان خیابانی، محیط زیست، آزادی بیان و انتشار نشریه‌های متفاوت، فعالیت‌های اتحادیه‌ای کارگری، فعالیت‌های فرهنگی و غیره بود (۶).

تعرض عنان گسیخته‌ی نهادهای بین‌المللی و روند رو به رشد قرض-های دولتی در آمریکای لاتین، با اعتراض‌های گسترده‌ای مواجه شد. در پی این اعتراض‌ها، در ونزوئلا یک حکومت چپ‌گرا در سال ۱۹۹۹، سرکار آمد که حمایت چپ آمریکای لاتین را عموماً از آن خود کرد؛ بزرگترین کشور این منطقه یعنی برزیل از سال ۲۰۰۲ صاحب یک حکومت سوسیال دمکراتیک شد؛ و در آرژانتین از سال ۲۰۰۳ کرشنر که متعلق به جناح چپ پرونیست‌ها بود نمایندگی چرخش به چپ در آرژانتین را از آن خود کرد. تغییر سیمای سیاسی آمریکای لاتین در

مقیاسی فراملی یعنی تلفیقی از شبکه‌های واقعی و شبکه‌های مجازی بوده است. بولیواریسیم آمریکای لاتین با اتکا به این امکانات توانست خود را در قالب یک مدل جدید سیاسی تعمیم دهد. گرچه برآمد سوسیال فوروم جهانی و همچنین پروسه‌ی عروج دموکراسی و اقتصاد مشارکتی به عنوان شاخه‌ای از سنت سوسیال دموکراتیک در این قاره نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد، اما در محدوده‌ی مورد نظر این نوشته می‌توان گفت که وجود جنبش و اعتراض‌های توده‌ای که متکی به یک سنت سیاسی مشخص بودند در کنار امکانات و تسهیلاتی که از طریق شبکه‌های اجتماعی و امکانات فنی و تکنیکی فراهم شده بود، یک حرکت سیاسی نوینی را در این منطقه از جهان پایه‌گذاری کرد که تا همینجا به عنوان یک راه قابل حصول، سرمشق جریان‌های مشابه در دیگر کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است.

۳. انقلاب‌های رنگی

گسترش برنامه‌های توسعه بر مبنای صادرات و خصوصی‌سازی‌ها که از اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی در مقابل بخش بزرگی از جهان سوم قرار گرفت، در کشورهای بلوک شرق سابق ترجمان ویژه‌ای یافت. در اینجا روی‌آوری به بازار آزاد در گرو نوعی دیگر از تغییرات سیاسی بود که می‌بایست پس لرزه‌های درهم شکستن سیستم سرمایه‌داری دولتی را پشت سر گذاشته باشد. این پروسه به نحوی قابل فهم مورد علاقه‌ی کشورهای غربی و به ویژه آمریکا بود که می‌خواستند نفوذ خود را بر سیر تحولات سیاسی در این منطقه به هر قیمتی حفظ کنند و یکی از راه‌های رسیدن به این هدف انقلاب‌های رنگی بود. انقلاب‌های رنگی به این معنا پدیده‌ای بسیار جدید است که می‌توان گفت حاصل انتخابات بی‌فرجام و جدال‌های درون حکومتی است.

نخستین نمونه‌ی این نوع انقلاب‌ها، انقلاب مخملی چکسلواکی در سال ۱۹۸۹ بود و پس از آن جمهوری‌های دیگری نیز که پس از فروپاشی شوروی شکل گرفته بودند در گذار به یک سیستم کارآ و با ثبات دستخوش انقلاب‌های رنگی یا مخملی شدند؛ انقلاب گل سرخ در گرجستان، انقلاب لاله در قرقیزستان و انقلاب نارنجی در اوکراین. این انقلاب‌ها با هدف ایجاد ثبات سیاسی و تغییراتی جزئی در ساختار حاکم و یا حتی صرفاً تعویض شخصیت حاکم را در دستور خود داشته‌اند، هر چند که بر بستر گذار به شرایط دیکته شده‌ی نهادهای بین-المللی و پذیرش بازار آزاد و شوک درمانی‌های گسترده و عوارض ناشی از آن انجام گرفته باشند. وظیفه‌ی کلیدی انقلاب‌های رنگی سامان دادن فضای سیاسی متلاطم ناشی از یک دوره‌ی گذار و همچنین پرهیز از وقوع خشونت غیر قابل کنترل با کمترین تغییرات بوده است؛

این البته رایج‌ترین تعریفی است که از این نوع تنش‌های سیاسی موجود است. در عمل اما، پیروی از این تاکتیک شکل‌های دیگری نیز یافته است. برای نمونه بخشی از اپوزیسیون پارلمانی در انتخابات کردستان عراق به فاصله‌ی کوتاهی پس از انتخابات سال گذشته در ایران، رنگ آبی را رنگ جریان خود قرار دادند. با توجه به مجموعه فضای سیاسی کردستان عراق، در این مورد انتخاب رنگ نه نشانه‌ی هیچ انقلاب رنگی (حتا اگر تمایلش موجود بود)، بلکه تنها لوگوی انتخاباتی یک جریان نه چندان جدی بود. در حالیکه انتخاب رنگ سبز از جانب کاندیداهای بازنده انتخابات سال گذشته در ایران تنها یک لوگوی انتخاباتی نبود و نیست، بلکه سمبل یک جدال جدی در میان سران حاکم برای کسب قدرت بیشتر است و به طور کلی بر یک بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متکی است.

اوکراین، یکی از نمونه‌های انقلاب رنگی است. اوکراین کشوری تازه شکل گرفته و فاقد سنت‌های با ثبات سیاسی، در چارچوب مرسوم و متداول ملی خویش است (۸). اوکراین محصول فروپاشی شوروی و رواج دموکراسی نظم نوینی است با اقتصادی درهم شکسته، عوارض بسیاری از شوک درمانی‌های گذار به بازار آزاد و پایان برنامه‌ریزی‌های مرکزی قدیم، و شبکه‌ای از مافیای قدرتمند که با چنگ انداختن بر منابع درآمد طبیعی، ورای مرزهای ملی بسیاری از جمهوری‌های سابق شوروی را زیر سیطره‌ی خود گرفته است. یک تحقیق منتشر شده در دانشکده حقوق هاروارد به بررسی پروسه‌ی شکل‌گیری انقلاب نارنجی اوکراین و نقش نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی پیش از انقلاب پرداخته است (۹). گزارش به تفصیل به چگونگی سامان یافتن شبکه‌های اجتماعی، ایجاد نشریه‌های الکترونیکی و سایت‌هایی که در طول روزهای انقلاب و اعتراض به حکومت ویکتور یانوکویچ، نقش آرشیو این حرکت را یافته بودند، به کار گرفتن طنز و جوک برای بی‌اعتبار کردن رئیس جمهوری که باید خلع ید می‌شد و همچنین نقش ارتباطات موبایلی و اس ام اس در روزهای اعتراض‌های خیابانی می‌پردازد. گزارش با بررسی و قیاس مورد اوکراین با انتخابات آمریکا بر نقش شبکه‌ها و نهادهای مدنی و غیردولتی از یک سو و امکانات تکنولوژیک متصل به شبکه‌ی جهانی اینترنت از سوی دیگر، در غیاب یک دموکراسی پارلمانی جاافتاده تأکید می‌کند. جالب است بدانیم که تحقیقات مشابهی در مورد دیگر کشورها از جمله ایران که کاندید عبور از تنگنای «دموکراتیزاسیون» هستند، توسط همین مؤسسه انجام گرفته که همگی بر اهمیت و لزوم استفاده از امکانات تکنولوژیک، سازماندهی اینترنتی، موبایل، اس ام اس، تویتر، یوتیوب و شبکه‌های اجتماعی مجازی مثل فیس بوک و ... به عنوان ملزومات سازمان‌یابی

شبکه‌ای می‌پردازند که اکنون دیگر جزیی از ابزارهای فعال دنیای سیاست شده‌اند (۱۰).

وجه مشخصه‌ی انقلاب‌های رنگی در کشورهای تازه تأسیس باقیمانده از شوروی سابق و به ویژه نمونه‌ی نارنجی در کشور اوکراین، این است که اساساً در ارتباط با پروسه‌ی انتخاباتی و با هدف سیاسی بسیار محدودی (تعویض رئیس جمهور) انجام گرفته است. همچنین نکته‌ی بسیار مهم در اینجا، این است که گرچه بسیاری از این کشورها تازه تأسیس و به این معنا فاقد سنت‌های سیاسی با ثبات هستند، اما انقلاب‌های رنگی آنها نشان داد که بر متن یک تمایل آشکار به دموکراسی نوع غربی و چرخش به سمت بازار آزاد انجام گرفته و جهت‌گیری شده است. دیگر بر کسی پنهان نیست که انقلاب‌های رنگی دستاورد پیروزی دموکراسی بازار آزاد بر سوسیالیسم مدل شوروی است.

در هر دو دسته‌ای که به آن اشاره شد، به روشنی قابل مشاهده است که شبکه‌های اجتماعی (مجازی و غیرمجازی) ابزار پیشبرد سیاست‌های معینی هستند. اینکه پروسه‌ی جاری شدن این سیاست‌ها و رویکردها به درون این شبکه‌ها از مجاری شناخته شده و مرسوم در سازمان‌های هرمی نمی‌گذرد، هرگز به معنای فقدان مقوله‌ی رهبری یا سیستم مدیریتی در این شبکه‌ها نیست. شبکه‌های اجتماعی داوطلبانه و بر مبنای کار در عرصه‌های مختلف فعالیت اجتماعی شکل می‌گیرند. اما اینکه این فعالیت در خدمت استقرار کدام اهداف سیاسی قرار می‌گیرد، بستگی دارد به حضور سنت یا سنت‌های سیاسی‌ای که این شکل کنشگری را به فعالان خود پیشنهاد می‌کند. شبکه‌های اجتماعی در اغلب انقلاب‌های رنگی و یا چرخش‌های سیاسی به سوی بازار آزاد در جمهوری‌های سابق بلوک شرق، درگیر استقرار دموکراسی پروغرب بودند. در آمریکای لاتین نیز این شبکه‌ها در خدمت پیشبرد استقرار یک سوسیال دموکراسی جدید در این منطقه ایفای نقش کردند و هر دوی این سنت‌ها، شیوه‌های سیاسی شناخته شده و با سابقه‌ای هستند که مدام در سیمای اشخاص حقیقی تبلور یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی بی رهبر و یا بدون سیستم مدیریتی نیستند. در شبکه‌های مجازی به تجربه دیده شده است که فعال یک شبکه که مورد تأیید عناصر گرداننده‌ی شبکه نباشد، نمی‌تواند در فعالیت‌ها سهم چندانی ایفا کند و به این ترتیب پی در پی عده‌ای از این فعالان از صحنه‌ی فعالیت کنار زده می‌شوند. این اتفاقی است که هم‌اینک در درون این شبکه‌ها می‌افتد و گاه رهبران شبکه می‌مانند و «خودی»های

هواداران جنبش سبز در خارج کشور همان -
هایی بودند که بیشتر تلاش داشتند با تقویت
اصلاح‌طلبان دو خردادی بر سیر وقایع در ایران
تأثیر بگذارند و برای این کار، پیرامون توافق -
های اعلام شده و اعلام نشده، پلاتفرم‌های
جمهوری خواهی و رفراندوم گرد آمده بودند.

پیرامون‌شان! و این دقیقاً همان ایرادی است که گردانندگان این فعالیت‌ها غالباً به کار در احزاب سیاسی و سازمان‌های هرمی داشته‌اند. تصور اینکه شبکه بی رهبر است و اصولاً تقویت کردن چنین برداشتی از جایگاه شبکه‌های اجتماعی تنها بر متن ناتوانی و عدم کارآیی اشکال کلاسیک مبارزه‌ی سیاسی، به ویژه احزاب سیاسی ممکن شده است. به همین دلیل است که تم فعالیت سیاسی حزبی و فعالیت متشکل یکی از تم‌های مورد بحث مروجان شبکه‌های اجتماعی است. این موضع البته بسیار جای بحث دارد چرا که به طور اصولی فعالیت برای استقرار دموکراسی باید در کانون خود چند اصل پایه‌ای ناظر بر تعریف دموکراسی در جامعه‌ی مدرن را داشته باشد. آزادی احزاب سیاسی و آزادی تشکل از اصول پایه‌ای حقوق دموکراتیک مردم هستند. به هر روی، در حیطه‌ی نظری و عملی مروجان و هواخواهان دموکراسی بازار آزاد، این تناقضی آشکار است. شبکه‌های اجتماعی در خدمت استقرار دموکراسی مشارکتی از این لحاظ رویکرد بسیار شفاف‌تری دارند و علیرغم حفظ فاصله با اشکال کلاسیک سازمان‌یابی، اما عناصر اولیه‌ی استقرار دموکراسی بورژوازی را (یعنی آزادی احزاب و تشکل) در خود دارند. همچنانکه گفته شد، بحث بر سر دو نوع سیستم سیاسی است که هر کدام نسبت به توانایی شیوه‌ی فکری و سیاسی خود، درگیر مسایل و معضلات اجتماعی می‌شوند. آنچه که ما در ایران شاهد آن هستیم در وجه غالب خود به طور قطع در دسته‌ی معطوف به استقرار دموکراسی بازار آزاد منطبق با اهداف برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی نئولیبرالی می‌گنجد. در عین حال جریان اصلاح‌طلبی مذهبی در پانزده سال گذشته با اینکه به بسیاری از اهداف درازمدت خود نایل نشد، اما توانست راه اصلاح‌طلبی (به معنای حفظ بنیادهای نظام موجود) را به طور کلی در مقابل جامعه باز کند. فراز و نشیب این جریان در راستای تغییر ساختارهای سیاسی و هموار کردن راه پیوستن کامل به بازار آزاد به طور متناوب با رشد چرخش به چپ در اصلاح‌طلبی همراه بوده است. همین چرخش به چپ در اصلاح‌طلبی

به رگه‌هایی از تمایل به دموکراسی مشارکتی و یا نوعی سوسیال دموکراسی امکان بروز داده است. این ادعا البته بحث و استدلال بیشتری نیاز دارد که در چارچوب هدف این نوشتار نمی‌گنجد. در نتیجه این بحث را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم و به چند پارامتر سیاسی در توضیح وضعیت کنونی می‌پردازیم.

۱. شکست محافظه‌کارترین رگه‌ی جنبش اصلاحات در انتخابات پارلمانی سال گذشته، نقطه‌ی سرانجام جریان اصلاح‌طلبی اسلامی بود. این جریان طی پانزده سال حضور سیاسی و اشغال دو دوره ریاست دولت با اینکه موفق شد تغییراتی را در فضای سیاسی ایران ایجاد کند، اما هرگز نتوانست بخش‌های هویتی برنامه و رویکرد خود را متحقق کند. شکست این جریان در انتخابات با بروز خشم فروخته‌ی میلیون‌ها انسان خسته و درمانده از شرایط حاضر، مهلک‌ترین شکاف در پیکر جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان گذاشت. اصلاح-طلبان شکست خورده، از حضور گسترده‌ی مردم وحشتزده شدند و به سرعت با نشان دادن خط و مرزهای تحمل خود، مردمی را که هر روز در خیابان‌ها بوده و برخی از آنها سر از زندان و کهریزک درآورده بودند به سکوت و آرامش و حفظ مصالح نظام فراخواندند. سپس کشیدن مردم از صحنه‌ی اعتراض‌های عمومی در فاصله‌ی چند ماه پس از انتخابات تنها به دلیل سرکوب نبود. وقتی باید جنگ آخر را کرد دیگر کسی به خانه نمی‌رود. اما این جنگ، جنگ آخر نبود. برای مردمی که این فرصت را برای بیان خشم و ناراضیتی سی ساله‌ی خود مناسب دیده بودند - همانطور که پانزده سال پیش با رأی دادن به خاتمی خواستند از نکبت نظام حاکم بر خود بکاهند - به سرعت معلوم شد که برای چنین تغییرات ناچیزی که رهبران شکست خورده در انتخابات، طلب می‌کنند بهایی چنان گزاف جایز نیست. رهبران سبز که با اقتباس از حرکت‌های مشابه در دیگر نقاط جهان به ویژه انقلاب-های رنگی، تصور می‌کردند که می‌توانند با حضور میلیونی مردم در خیابان و انعکاس بین‌المللی اخبار این وقایع و معجزات اس ام اس و یوتیوب و تویتر، سران حکومت را پس برانند با پس نشستن تا حد «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» (در مقابل شعار جمهوری ایرانی)، در حقیقت چارچوب‌های مورد قبول خود را تعریف کرده و به بخش‌های بزرگی از مردم معترض نشان دادند که انتظارات بزرگ از جنبش سبز بیهوده است. سبز در داخل کشور، در واقع محصول درهم ریختن صفوف اصلاح‌طلبان دو خردادی، عروج محافظه‌کارترین بخش آن و سرانجام شکست این جریان بود که با دادگاه‌های آنچنانی برای محاکمه‌ی چهره‌های شناخته شده‌ی این حرکت تکمیل شد. حذف فیزیکی و ایدئولوژیک مخالفان برانداز در

دهه‌ی شصت (که بسیاری از اصلاح‌طلبان امروزی نیز در آن شریک بودند) به عنوان یک شیوه‌ی نظام حاکم در برخورد به مخالفان سیاسی خود، امروز دامن خودی‌ها و هم مسلکان ایدئولوژیک نظام را گرفت و جمهوری اسلامی را در عمیق‌ترین بحران مشروعیت خود فرو برد. با این حال توده میلیونی که با اعتراض‌های پسا انتخابات به خیابان آمد، نتوانست از محدودیت‌های ترسیم شده توسط جنبش سبز عبور کند و در نتیجه حاصل این اعتراض‌ها تنها عریان شدن عمق بحران حکومت اسلامی بود.

۲. هواداران جنبش سبز در خارج کشور همان‌هایی بودند که پیشتر تلاش داشتند با تقویت اصلاح‌طلبان دو خردادی بر سیر وقایع در ایران تأثیر بگذارند و برای این کار، پیرامون توافق‌های اعلام شده و اعلام نشده، پلتفرم‌های جمهوری خواهی و رفراندوم گرد آمده بودند. این نیروها هرگز نتوانستند صفوف خود را از انسجام و هماهنگی لازم برای ابراز وجود یک آلترناتیو سیاسی برخوردار کنند و در تمام دوره انکشاف اصلاح‌طلبی به عنوان نیروی پشت جبهه‌ی آنها در خارج کشور عمل کردند. این بار اما وضع تغییر کرده بود. شکست کامل اصلاح‌طلبان و کرنش سبز داخل در مقابل سران حکومت و همچنین تبعید شدن بخش‌هایی از چهره‌های سرشناس این جریان به طور مستقیم بر رشد سبز در خارج کشور تأثیر گذاشت. افزون بر این تشدید فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی به دلیل کشتار وحشیانه‌ی معترضان در اعتراض‌های پسا انتخابات و همچنین دوباره باز شدن پرونده‌ی اتمی و تحریم‌های اقتصادی، زمینه‌ی حمایت‌های گسترده‌ی بین‌المللی از فعالیت تحت نام جنبش سبز در خارج کشور را فراهم کرد. سبز در خارج کشور توانست بر خلاف دوره‌ی رفراندوم و جمهوری خواهی‌اش، پر نیروتر و کارآتر، و نه الزاماً منسجم‌تر ظاهر شود. اگر پیشتر نیروی اصلاح‌طلبان در داخل بود که چند و چون فعالیت‌های جمهوری خواهان و طرفداران رفراندوم را تعیین می‌کرد، این بار نیروی سبز در خارج کشور بر تداوم موج سبز در داخل و پیش راندن آن مؤثر افتاد. تمایل آشکار رهبران سبز داخل به همگرایی، علیرغم قسم و آیه به ضرورت حفظ «حضور دین رحمانی» (۱۱) در ترسیم هویت خویش که یعنی همان حکومت اسلامی، جلب توجه عناصر این خط در خارج کشور است که طیفی از سکولار و مذهبی، ملی‌گرا و سلطنت‌طلب و چپ سابق را دربرمی‌گیرد.

۳. در حقیقت دو حرکت موازی در درون اعتراض‌های پسا انتخاباتی در جریان بود و درک همین پدیده بود که سران جنبش سبز را به وحشت انداخت و به سرعت نشان دادند که ترس‌شان از اعتراض مردم،

بیش از کشتار و ددمنشی همقطاران سابق‌شان است. سبز مشغول قسم خوردن به تلاش برای حفظ پایه‌های نظام شد در حالیکه در خیابان‌ها سمبل‌های مقدس جمهوری اسلامی زیر پا لگد مال شده و پایه‌های ایدئولوژیک حکومت به چالش کشیده شده بود. زیر سؤال بردن قدرت رهبر و مراجع دینی، بخشی از هویت همان اسلام منعطفی است که اصلاح‌طلبان در نهایت طلبش می‌کنند، اما نه به قیمت حضور میلیونی مردمی که اعتراض‌شان ظرفیت فراتر رفتن از اسلام منعطف و میانه رو را نیز دارد. عروج برخورد «ساختار شکنانه»، نشانه گرفتن ولایت فقیه و پاره کردن عکس زعما، تنها آغاز شخم خوردن زمین قدر قدرتی مذهب در عرصه‌ی سیاست نبود، بلکه تهدید حضور نیروی زیر و رو کننده‌ای بود که به صحنه آمدنش با وخامت وضعیت اقتصادی که در همین یکسال ظاهر شده، سبز و سیاهی نمی‌شناسد. دقیقاً نیاز به مهار زدن و کنترل داشتن بر همین ظرفیت است که سران جنبش سبز را به تأکید دوباره بر فعالیت شبکه‌های اجتماعی در بیانیه و منشور جنبش سبز می‌کشاند. چنین تأکیدی در سند هویتی این جریان تنها یک کار پایه‌ای استراتژیک نیست، بلکه ناشی از شناخت پتانسیل اعتراضی است که پس از سرکوب سال گذشته و با تعمیق بحران اقتصادی همچنان خطری جدی است.

۴. دمکراسی خواهی جنبش سبز نیز نمونه‌ی دیگری از تلاش بورژوازی برای تنظیم مناسبات درون طبقه حاکم است. به این معنا، انتظار به رسمیت شناخته شدن حقوق دمکراتیک مردم و تأمین آزادی‌های سیاسی گسترده در چارچوب جنبش سبز انتظاری بیهوده است. جنبش سبز چیزی بیش از دمکراسی بازار آزاد نمی‌خواهد و رشد بازار آزاد با آزادی و حق و حقوق مردم سازگاری ندارد. ابزارهای پیشبرد این نوع دمکراسی محدود جدای از مقوله‌های انتخابات و یا احزاب پارلمانی بسیار خودی، توسعه‌ی سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی است. این راهی است که از شرق آسیا تا آمریکای لاتین و جمهوری‌های اقمار شوروی در دو دهه‌ی اخیر پیموده‌اند. و آنچه که کاربرد این تحرک را در عمل به مقیاسی گسترده ارتقا داده، امکانات تکنولوژیک ناشی از انقلاب انفورماتیک همین دوره بوده و بی سبب نیست که این پروسه را دمکراسی دیجیتالی نیز نامیده‌اند.

با همه‌ی اینها، اتکا به شبکه‌های اجتماعی و نهادهای غیردولتی و بیشترین دسترسی به تسهیلات تکنولوژیک در یک سنت سیاسی، زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که متکی به یک ساختار معطوف به کسب قدرت سیاسی باشد. در درون صفوف بورژوازی ایران حتا یک حزب قابل اعتنا موجود نیست. مجموعه‌ای از سازمان‌های کوچک و

محافل رنگارنگ نمی‌توانند در شرایطی نظیر اعتراض‌های پس از انتخابات سال گذشته موفقیتی کسب کنند. سنت اسلامی در ایران جز یک دوره‌ی محدود و در چارچوب حزب جمهوری اسلامی و با یک خاستگاه پوپولیستی عقب مانده، هیچگاه متحزب نبوده است. این حزب با از رونق افتادن «راه قدس از کربلا می‌گذرد» و از سکه افتادن فتح جهان اسلام، موضوعیت خود را از دست داد. در جناح سلطنت-طلبان و مدافعان آشکار دمکراسی مدل آمریکایی و همچنین اصلاح طلبانی که دو دوره‌ی ریاست جمهوری را در دست داشتند، وضع بهتر از این نیست. پس در صورتی که قدرت مردم نتواند حرف آخر را بزند، برای صیقل یافتن آلترناتیوی که بن بست حاضر را بشکند، تنها راهی که می‌ماند تداوم جدال‌های جاری در درون طبقه حاکم است. شکستن چنین بن‌بستی الزاما ناظر بر تأمین حقوق دمکراتیک مردم نخواهد بود، بلکه اساسا در راستای سامان دادن به جدال درون هیأت حاکمه و شاخه‌های پیرو آنها و همچنین شکل دادن به یک آلترناتیو مقبول و قدرتمند منطقه‌ای است. سران جنبش سبز، پتانسیل و تمایل به شکل گرفتن یک آلترناتیو اسلامی میانه رو را می‌شناسند و از این روی، مدام در پی کشف گرایش به رنگ سبز در دیگر کشورهای خاورمیانه هستند (۱۲). شکل دادن به چنین آلترناتیوی اگر بنا باشد نقشی منطقه‌ای داشته باشد باید در مقیاس منطقه‌ای نیز سامان یابد، به همین دلیل است که شاخه‌های مختلف بورژوازی ایران (حتا جناح احمدی نژاد) به دقت تمام تلاش دارند عناصر فعال این حرکت باشند. شبکه‌های اجتماعی در این راستا نیز می‌توانند در ترویج دمکراسی مورد نظر این جریان و همچنین مهار کردن اعتراض‌های «ساختار شکنانه» در مقیاس منطقه‌ای نقش داشته باشند (۱۳).

اعتراض‌های گسترده‌ی پسا انتخابات، منجر به یک انقلاب رنگی نشد؛ منجر به تعمیق اصلاحات سیاسی نیز نشد؛ اما دوره‌ی تشدید فشارهای اقتصادی و خانه خرابی ناشی از عوارض آن را به سرعت در مقابل همه‌ی جامعه گشود. این اعتراض‌ها در چارچوب اهداف سبز نمی‌گنجید، اما توان فراتر رفتن از صحنه‌ی تعریف شده‌ی میان سبز و دولت اسلامی را نیز نداشت. به نظر می‌رسد که این روند با تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی جاری، باید راه انکشاف خود را به سرعت باز یابد. امروز با نگاهی به آنچه در دوره‌ی پسا انتخابات گذشت، اگر نکته‌ی تاریک و مبهمی برای فراتر رفتن از جنبش سبز موجود باشد، نقش و حضور جنبش‌های اعتراضی است. جنبش‌های اعتراضی در صورتی می‌توانند چنین نقشی را ایفا کنند که از مستحیل شدن و بی



ISNA

مالکیت خصوصی، این دُرْدانه‌ی جامعه‌ی طبقاتی که توسط نهادهای سرکوب، کتب قطور قانون و نهادهای سخت جان جامعه‌ی سرمایه-داری حفاظت می‌شد، به ناگهان به موضوع بحث روزمره تبدیل شد. با این حال، دورانی که هر جوان آشنا به تکنیک اینترنت می‌توانست همه‌ی این عرصه را به چالش و تمسخر بگیرد، چندان طولی نکشید. کمپانی‌های جدیدی که این عرصه‌های تازه را محل سرمایه‌گذاری خود یافته بودند، انواع و اقسام نهادهای حقوقی را بسیج کردند تا راه پاس داشتن حرمت مالکیت خصوصی را در پرتو شرایط جدید تعریف کنند. کپی رایت و تخطی از آن موضوع مجادلات فراوان قرار گرفت و با وضع قوانین جدید خاطیان این عرصه به عنوان بزهکار محاکمه شده و می‌شوند. هر چند حرکت آلترناتیوی برای تعریف موازین جدیدی جهت استفاده بیشتر از این محصولات تحت نام کپی لفت، جنبش پیش رونده‌ی نرم‌افزارها و... به راه افتاد، اما هرگز پیشتر مسالهی مالکیت در این ابعاد مورد بحث عموم قرار نگرفته بود و هیچوقت نیز در این ابعاد، شهروندان ساده‌ی جامعه (همان گورکنان نظام سرمایه) جهت استفاده از این امکانات در رده‌ی مجرمان جنایی قرار نگرفته بودند!

3. شناخت جایگاه این نهادها برای فعالان عرصه‌های اجتماعی یک **“باید”** است. و در اینجا مطلقاً غرض این نیست که گویا هر سازمان غیردولتی و یا هر فرد فعال در این نهادها در راستای اهداف نهادهای

هویت شدن در شبکه‌هایی که امروز دیگر در یک مقیاس گسترده‌ی منطقه‌ای، راه را برای استقرار بی‌مزاحمت دموکراسی قسم خورده به بازار آزاد هموار می‌کنند، پرهیز کنند. و این تنها به نیروی اعتراض متشکل و آگاه علیه بنیادهای نظام سرمایه و ورای تقدس بازار آزاد، یوپولیسیم اقتصاد مشارکتی و ورشکستگی اقتصاد دولتی ممکن است.

جولای ۲۰۱۰

توضیحات:

۱. در مورد نقش نهادهای دولتی در راستای استقرار دموکراسی بازار آزاد مقاله‌های بسیاری در نشریه‌ها و سایت‌های اینترنتی (چپ) منتشر شده است. یکی از این موارد را می‌توان در منابع ذکر شده در یادداشت شماره ۶ همین نوشتار دید. همچنین به همین قلم می‌توان به فصل اول کتاب «نئولیبرالیسم، زن و توسعه» در اشاره به ایران، ۲۰۰۴ رجوع کرد که در آدرس‌های زیر موجود است.

<http://www.negah1.com>

<http://leiladanesh.wordpress.com>

۲. یکی دیگر از معضلات ناشی از رشد تکنولوژی، مسالهی کپی رایت به عنوان شکلی از حق مالکیت بود که به ویژه در رابطه با در دسترس قرار گرفتن کالاهای فرهنگی بر روی شبکه اینترنت موضوعیت یافت.

بین‌المللی و امپریالیستی کار می‌کند.

4. به عنوان مثال نگاه کنید به برخی سایت‌های وابسته به جنبش سبز مثل:

http://www.facebook.com/note.php?note_id=129811592850
<http://www.sabzlink.com/story/18061/>
http://www.facebook.com/note.php?note_id=129962899089

5. برای توضیحات مشروح هم در مورد خود شبکه‌ها و هم جایگاه آنها در تئوری‌های رایج دهه‌ی نود میلادی برای نمونه نگاه کنید به مقاله-های زیر که روی اینترنت قابل دسترس هستند.

Castells, M; *The Network Society: A Cross – Cultural Perspective.*

http://jeffreyjuris.com/articles/Castells_ch15.pdf

Stadler, Felix; *The Network Paradigm: Social Formation in the Age of Information; The Information Society*, vol 14, Nr 4, p301-308.

6. نگاه کنید به :

The Role of NGOs Under Authoritarian Political Systems; Seamus Cteary, 1997. MacMillan Press, Chapter 2.

Ewing Christina, *The Strengths and Limits of the NGO, Women's Movement Model: Shaping Nicaragua's Democratic Institutions; Latin American Research Review*, vol 34, Nr 3, 1999.

همچنین: «سویه‌های مبهم تغییر: پرزیدنت لولا و حزب کارگر برزیل» - لیلیا دانش. این مقاله ترجمه و تلخیصی از کتابی به نام «پرزیدنت لولا و حزب کارگر برزیل» است که در نشریه نگاه شمار ۱۶ درج شده است.

www.negah1.com

7. دموکراسی مشارکتی معنای سیاسی یا وجه سیاسی مباحثی است که با اقتصاد مشارکتی در دهه‌های اخیر طرح شده است. اقتصاد مشارکتی به عنوان آلترناتیوی برای سیستم سرمایه‌داری و بر مبنای نقد برنامه محوری مدل روسی است. پیوستن برزیل به عنوان بزرگترین دولت آمریکای لاتین به این مدل، مبنای تثبیت چپ جدیدی در این قاره شد. پرزیدنت لولا به عنوان نماینده‌ی این مدل، در تقابل با عوارض سیاست‌های نئولیبرالی در همان سال‌های اول سرکار آمدن، از جانب انتخاب کنندگان برای سیاست‌های آشکار

سازشکارانه اش مورد انتقاد قرار گرفت. ایشان همین اواخر به همراه رئیس جمهور ترکیه بر سر توافق‌نامه‌ای در زمینه‌ی سیاست‌های اتمی با جمهوری اسلامی هم پیمان شد. مواضع دیگر کشورهای این منطقه و رئیس دولت آن (ونزوئلا و آقای چاوز) هم دیگر جای بحث ندارد.

۸. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به :

- «انقلاب‌های رنگی: دموکراسی سازی؟ دولت سازی؟ یا انقلاب دائمی؟» ویکن چتریان. ترجمه نوذر نظری.

www.bashgah.net

۹. آدرس وبلاگ این موسسه:

<http://cyber.law.harvard.edu/publication>

در بخش انتشارات این وبلاگ، گزارش‌های بی‌شماری از فعالیت‌های شبکه‌های اجتماعی، استفاده از ابزارهای ارتباطی مثل وبلاگ، فیس بوک و ... از کشورهای مختلف وجود دارد که بسیار جالب هستند.

۱۰. تمرکز و اصرار بر حقوق دموکراتیک مردم در استفاده از شبکه جهانی اینترنت، همگی به خاطر دفاع از حق آزادی بیان نیست. اعتراض شرکت گوگل به عنوان یکی از غول‌های این عرصه به فقدان دموکراسی در چین نه صرفاً از سر نگرانی از نقض حقوق بشر، بلکه به طور قطع از سر مسدود شدن یک راه مهم برای ترغیب دموکراسی دیجیتال در کشوری مثل چین است.

۱۱. بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۸ آقای میرحسین موسوی.

۱۲. بسیاری از هواداران جنبش سبز در جریان‌های پس از انتخابات، به دقت رنگ کراوات‌ها، شال گردن‌ها و روسری‌ها را تعقیب می‌کردند و با شوق، نوید می‌دادند که رنگ سبز در انتخابات وقت افغانستان هواخواهانی دارد و در کشور یمن، سبز نوید دهنده‌ی شکل‌گیری یک حرکت نوین مترقی اسلامی است و همچنین کراوات سبز آقای محمد البرادعی نشانه‌ی رنگ تغییر، در مصر پس از حسنی مبارک است!

۱۳. سایت جوانان خاورمیانه به زبان‌های فارسی و عربی، نمی‌تواند یکی از این امکانات باشد؟

<http://mideastyouth.com/fa>

<http://www.mideastyouth.com>